

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۴۰)

شنبه ۲۲ - ۰۲ - ۱۴۳۹ هـ؛ ۲۰ - ۰۸ - ۱۳۹۶ م؛ ۱۱ - ۱۱ - ۲۰۱۷

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِمَّن نَبَاتِ شَتَّى (۵۳) كُلُوا وَ آرَعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵)

I. تفسیر

1. قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى: گفت: پس، کیست پروردگار شما دوتا ای موسی!؟
2. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: گفت: پروردگار ما آن کسی است که بخشید به هر چیزی آفرینشش را، سپس هدایت فرمود.
3. قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى: گفت: چه بود حالت درونی جمعیت‌های نخستین؟ "بال" حالتی درونی است که موجب بروز و آشکار شدن حالتی بیرونی می‌شود. این پرسش از آخرت است، که آنچه پیشینان در درون خود از حیث اعتقادات نظری از کفر و ایمان، و از حیث صفات اخلاقی و ملکات عملی زشت و زیبا داشتند منجر به بروز و ظهور چه سرنوشتی برای آنها شد؟! اکثر مفسران این پرسش فرعون را برای انکار معاد و نفی جزاء و پاداش اخروی دانسته‌اند تا مورد نقضی بوده باشد برای آن سخن موسی و هارون- علیهما السلام- که "إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى" (۲۰:۴۸ طه) (همانا وحی شده است به ما که عذاب بر کسی است که دروغ شمرد و روی بگرداند!)، چه اگر عذاب در همین دنیا بر آنها واقع شدنی باشد، بسیاری از تکذیب‌کنندگان عمری را در ناز و نعمت سپری کردند، و مردند بدون رنج بردن از عذابی غیر از آنچه آن به اصطلاح صالحان نیز می‌رسید. اگر این وعید عذاب مربوط به عالمی دیگر است، بگو چه گونه است احوال آنان اگر صادق می‌باشی در دعوی خود. بر این اساس، این پرسشی است در مقام انکار، و تأکیدی بر این که پس از مردن، گذشتگان نابود شدند و به هیچ عالم دیگری منتقل نشدند، و هیچ جزایی- خواه نیک یا بد- در انتظار آنان نبود. اما اگر آن سان که شیخ ابن عربی گفته است فرعون با این پرسش‌های در پی آگاهی بخشیدن به کسانی بود که اهل درک و معرفت بودند در آن جمع تا صدق موسی و هارون- علیهما السلام- برای آنان آشکار گردد، این پرسش برای انکار و از روی لجاج و عناد نیست.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه چنین می‌فرماید (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۵-۲۳۴):

"قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى" ... از آنجایی که پاسخ موسی مشتمل بر هدایت عمومی بود که در خصوص نوع بشر جز از راه نبوت و معاد صورت نمی‌گیرد، چون این توحید جز با حساب و جزاء که میان نیکوکار و بدکار فرق بگذارد تمام نمی‌شود، و این حساب و جزاء هم جز با فرق گذاشتن میان کارهای نیک و بد و آنچه مورد امر و رضایت خدا است، از آنچه مورد نهی و غضب او است میسر نمی‌شود، و نیز از آنجایی که دعوت موسی و فرعون که مامور شدند آن را به فرعون برسانند مشتمل بر مساله جزاء بود، و در آخرش صریحا داشت، "إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى" (۲۰:۴۸ طه)، و چون فرعون مانند سایر وثنی مذهبیان منکر معاد بود، لذا گفتگوی از مساله ربوبیت را که از موسی پاسخ دندان‌شکنی شنیده بود رها کرده، به مساله معاد پرداخت و از در استبعاد و ناباوری از او پرسید مگر چنین چیزی ممکن است؟ پس این که گفت، "فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى" معنایش این است که امت‌ها و انسان‌های ادوار گذشته‌ای که مردند و نابود شدند و دیگر نه خیری از ایشان هست و نه اثری، چه حالی دارند و چگونه پاداش و کیفر اعمال خود را دیدند با این که در عالم هستی نه عاملی از آنان هست و نه عملی، و جز نام و افسانه‌ای از آنان نمانده است؟

پس در حقیقت آیه شریفه نظیر آن آیه‌ای است که کلام مشرکین را نقل می‌کند به این که "وَ قَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ" (۳۲:۱۰ سجده) (و گویند چگونه وقتی در زمین گم شدیم دوباره در خلقتی تازه در خواهیم آمد؟) و از سیاق کلام بر می‌آید که سخن فرعون اساسی جز استبعاد ندارد، و این استبعاد هم تنها به خاطر این بوده که از وضع قرون اولی و اعمال آنها خبری نداشته‌اند هم چنان که جواب موسی که فرمود، "عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي" شاهد آن است.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید:

فرمود، "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى" (۲۰:۵۰ طه) [پروردگار ما آن کسی است که بخشید به هر چیزی آفرینش را، سپس هدایت فرمود] تا اینجا که رسید دوتا سؤال کرد. يك سؤال فرعون این بود که "وَمَنْ رَبُّكُمْ" (۲۰:۴۹ طه) چون وجود مبارك موسای کلیم هم جریان ربوبیت را مطرح کرد، هم جریان تبشیر و انذار را مطرح کرد، که زمینه معاد است، هم مسئله معاد را ذکر کرد برای این که "إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ" (۲۰:۴۸ طه) [همانا وحی شده است به ما که عذاب بر کسی است که دروغ شمرد و روی بگرداند!]، چون جریان ربوبیت را مطرح کرد که گفت، "أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ" (۲۰:۴۸ طه)، و جریان معاد را مطرح کرد. فرعون دوتا سؤال کرد یکی درباره رب، یکی درباره معاد. درباره رب گفت، "فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ" (۲۰:۴۷ طه)، "قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ" (۲۰:۵۰ طه).

... "قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ" (۲۰:۵۱ طه) [چه بود حالت درونی جمعیت‌های نخستین؟]. خب شما دو مطلب را گفتید یکی اینکه پروردگار شما را فرستاده، پروردگارتان چه کسی است؟ دوم اینکه گفتید، "إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ" (۲۰:۴۸ طه)، خب آنها که رفتند چطور؟ چرا برنگشتند؟ صالح و طالح هر دو مردند پس کجاست تبشیر و کجاست انذارتان؟ پس این مطالبی که وجود مبارك موسای کلیم فرمود، در برابرش سؤال‌هایی شده وقتی موسای کلیم فرمود، "أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ" (۲۰:۴۸ طه)، سؤال کردند، "فَمَنْ رَبُّكُمْ" (۲۰:۴۷ طه)، حضرت جواب داد. وقتی فرمودند، "إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ" (۲۰:۴۸ طه)، سؤال کردند، "قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ" (۲۰:۵۱ طه). آن سؤال اول درباره مبدأ، این سؤال دوم درباره معاد. فرمود، "قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ" (۲۰:۵۲ طه)، همه اینها محفوظند، در کتاب تکوین محفوظند، در لوح محو و اثبات محفوظند، هنوز به آنجاها نرسیدیم تا برای شما شرح بدهیم، همه اینها حسابشان، کتابشان، سیئاتشان، حسناتشان همه‌اش محفوظ است.

ذات اقدس الهی يك صفت ثبوتی دارد، و آن این است که به همه چیز عالم است، صفت ثبوتی دیگر آن است که همه چیز را حفظ می‌کند. هم "بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (۲:۲۹ البقرة) است، هم "عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ" (۱۱:۵۷ هود)، دوتا صفت سلبي دارد که هیچ چیزی را گم نکرده، و هیچ چیزی را هم فراموش نمی‌کند، "فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي" (۲۰:۵۲ طه) چون، لانه بكل شيء علیم، "و لَا يَنسَىٰ" (۲۰:۵۲ طه)، چون "وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا" (۱۹:۶۴ مریم)، چون علیم محض است، "لَا يَضِلُّ رَبِّي" (۲۰:۵۲ طه)، چون آن دو صفت ثبوتی به نحو اطلاق ثابت است، این دو صفت نقص هم به نحو اطلاق از او مسلوب است، "لَا يَضِلُّ رَبِّي" (۲۰:۵۲ طه) بالقول المطلق، "و لَا يَنسَىٰ" (۲۰:۵۲ طه) ربِّي بالقول المطلق.

پیشتر از فتوحات چنین نقل شد:

سفارش فرمود آن دو را به این که نرمی ورزند برای او در سخن. پس، چون گفتند به او آنچه را گفتندش بر وجهی که خدا عهد فرموده بود با آن دو که بگویندش، فرعون به آن دو گفت، "فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ" (۲۰:۴۹ طه) (پس، کیست پروردگار شما ای موسی؟)، آن سان که دو آزمون کننده قبر به میت می‌گویند، نه به سبب جهلش بدانچه می‌گوید، بلکه تنها می‌خواست که حاضران آگاه شوند بدانچه می‌گویند از آنچه دللی است بر وجود الله تا بدانند صدق آن دو را، چرا که چون عاقل بدانند که هنگامی آن دو بگویند مثل آن را، چه بسا که خواطر بیدار شوند، و سخن آن دو دعوت کنندشان به نظر (اندیشه) کردن در آن، [چه] برای نصب آن دو، در سخن‌شان مواضع دلالتی است بر الله، پس او پرسش نمی‌کند برای دشمنی ورزیدن با او، پس پرسشش دلالت کرد بر این که او اراده کرده بود هدایت کسی از قومش را که می‌فهمد آنچه آورده بود، پس گفتند، "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ" (۲۰:۵۰ طه) (پروردگار ما آن است که بخشید به هر چیزی آفرینش را، سپس هدایت فرمود)، و انصاف ورزیدند با فرعون در این خطاب، و این از سخن نرم بود، چه داخل است تحت قول آن دو "كُلُّ شَيْءٍ" است ادعای فرعون، پس خلق آن را هم الله به او بخشیده بود، و در کلامشان بود جواب فرعون به آن دو زیرا آنچه را فرعون گفته بود خلقی بود برای الله. سپس، زیادت نمود آن دو را سؤال تا زیادت شوند در دلالت، "قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ" (۲۰:۵۱ طه) (گفت: پس چه گونه بود حال نسل‌های نخستین؟)، گفتند، "عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ" (۲۰:۵۲ طه) (علمش نزد پروردگارم است در کتابی، پروردگارم نه گم می‌کند و نه فراموش) مثل آن که تو فراموش کردی تا آن که به یادت آوردم، و

یاد آور شدی. پس، اگر تو معبود می‌بودی، فراموش نمی‌کردی، چرا که خدا فرمود، "لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ" (۲۰:۴۴ طه) (شاید که او یاد آور گردد). سپس، افزودند در دلالت با آنچه گفتند بعد آن تا تمام آیه.

4. قَالَ عَلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى: گفت: علم آن نزد پروردگار من است در کتابی، پروردگارم گم نمی‌کند، و فراموش نمی‌کند.

شیخ ابن عربی چنین می‌فرماید (الفتوحات المکیة، (اربع مجلدات)، ج ۳، ص ۳۱۸ - ۳۱۷، ترجمه):
پس، اگر بگوییم "الله"، او مجموع حقائق همه اسماء الهی است، و محال است که بر نحو اطلاق گفته شود [این اسم]. پس، ناگزیر باید که قید زنند او را احوال، و اگر الفاظ قید زنند او را، به حکم تبعیت از احوال باشد. پس، هرگاه اضافه شود [چیزی] به او، بنگر که کدامین اسم استحقاقش آن اضافه بوده است. پس، مطلوب از الله در آن امر نباشد مگر اسمی که اختصاص دارد به آن اضافه و حقیقت الهیایی که طلب می‌کند آن را. پس، تجاوز مکن از آن! و هر که حالش این باشد، اداء کرده باشد حق الله را، و ارج نهاده باشد قدرش را به طور اجمال، چه ارج نهاده نشود قدر او به نحو تفصیل، زیرا زیادت از علم به الله قطع نشود در دنیا و آخرت، و امر در آن غیر متناهی است. آیا نمی‌بینی که الله- تعالی- موسی- علیه السلام- را بر انگیخت با رسالت سوی فرعون، که از جمله آن [رسالت] آن بود که چون فرعون به او بگوید، "فَمَا بِالْأَثْرُونَ الْأُولَى" (۲۰:۵۱ طه) (چه بود حالت درونی جمعیت‌های نخستین؟)، بگوید، "عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى" (۲۰:۵۲ طه) (علم آن نزد پروردگار من است در کتابی، پروردگارم گم نمی‌کند، و فراموش نمی‌کند) یعنی آنچه را واجب فرموده است بر خودش از آن. پس، نوشت آن را در لوح محفوظ مگر تا بداند کسی که از شأن او آن نیست که بداند مگر با اعلام، نه برای آن که به یاد آورد آنچه را واجب فرموده بر خودش از آنچه استقبال می‌کند اوقاتش در مدت‌های طولانی، چه او- سبحانه- "لَا يَضِلُّ رَبِّي" (گم نمی‌کند پروردگارم)، که از نزد او آمده‌ام تا دعوت کنم تو را به عبادتت، "وَلَا يَنْسَى" (و فراموش نمی‌کند)، و خدای تعالی درباره خودش چنین فرمود، "سُئِلَ اللَّهُ فَنَسِيَهُمْ" (۹:۶۷ التوبة) (فراموش کردند خدا را، پس فراموش کردشان)، و فراموش نکردند او را به طور مطلق، در نتیجه، فراموش نکرد آنها را به طور مطلق، بلکه فقط فراموش کرد آنها را در آنچه فراموش کردند او را از آنچه اگر عمل می‌کردند به آن، می‌رسید آنها را رحمت از رحیم با آن. پس، چون فراموش کردند او را، فراموش کردشان رحیم هنگامی که متولی آنها شد آن اسم الهیایی که [...؟] بودند در عملی که آن اسم دعوت می‌کرد بدان. پس، چون منقضي شود عدل میزان او در آن، زوال یابد نسیان، چرا که زوالش ناگزیر است هنگام کشف غطاء در وقت مرگ در دنیا. بنابراین، هیچ کس از اهل تکلیف نمی‌میرد مگر آن که مؤمنی باشد از علم و عیان محقق، که شکی در آن نیست...

5. اشاره: محمد بن محمود دهداری شیرازی (وفات ۱۰۱۶) شرح خطبة البیان (ص ۵۲-۵۰) در بیان بعضی از اسرار ولایت چنین آورده است:

و چون روز مثالی متقدم ظاهر شد که هزار سال است روز برزخ که مثال متأخر است صد سال است به قرینه کریمه "كَمْ كَيْفَتْ قَالَ كَيْفَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ كَيْفَتْ مِائَةَ عَامٍ" (۲:۲۵۹ البقرة) این یوما اشاره به روز برزخی تواند بود، و بعضی یوم اشاره به مثالی، و العلم عند الله تعالی.

پس يك سال مثالی سیصد و شصت هزار سال شهادت است، و سیصد و شصت هزار سال مثالی، يك دوره وسطی است، و گفته شده که در عالم ملکوت سنین الهی معتبر است. پس يك روز ملکوت پنجاه هزار سال ملکی باشد، و سیصد و شصت روز يك سال شد، و سیصد و شصت هزار سال ملکوتی دوره کبری باشد، و اما دوره عظمی که جبروتی است يك روزش [سیصد و شصت هزار سال ملکوتی است و سیصد و شصت روزش] يك سال جبروتی است، و سیصد و شصت هزار سال جبروتی يك دوره عظمی است. که چون از این دورات هر کدام که منقضي شود، اسمی که مرئی آن عالم است به باطن عود کند و قیامت آن عالم قائم شود، و ظهور جلال قهاری، و سرّ ولایت ظاهر شود، و امتداد بطون همان مدت امتداد ظهور باشد. و الله اعلم بحقائق الامور.

اکنون به موجب کریمه "فَالْ فَمَا بِالْ أَلْأُولَى قَالَ عَلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى" (۵۱-۵۲ : ۲۰ طه)، نفس نفیس آن کاملی که محلّ تجلی آن شأن کلی است، یا بالاصاله چون نبی مطلق، که محمد رسول الله است، و یا ولی مطلق (علیه السلام)، که سرّ محمدی (صلی الله علیه و آله) است، که منبسط است بر اسرار انبیاء، یعنی علی بن ابی طالب- علیه السلام-، یا بالاتباع چون کلّ ذریه و ورثه محمد- صلی الله علیه و آله- نسخه این کتاب است و چون لا یضِلُّ رَبِّي و لا ینسی وصف آن کتاب است، پس آن کامل متبوع یا تابع وقتی که از تنگنای تشخص به فضای پیشگاه حقیقت خود نقل نمود از جام شهود ذات سرمست شده نقل مجلس قدم آیینش ذکر بعضی از آن احوال قرون اولی است چنانچه از زبان حقایق بیان امام العالم و سرّ الوجود- سلام الله علیهم- در این خطبه ظاهر شده و از مستقبل نیز شمه‌ای بیان می‌نماید چنانچه در خطبه ملاحم مذکور است...